

## روایت و روایت‌شناسی در شعر حافظ

دکتر صابر امامی<sup>۱</sup>

نگاه و توجه به روایت، یعنی نگاه نمایشی به شعر از «افسانه»ی نیما آغاز شد. نیما با انتشار «افسانه» عنوان کرد که می‌خواهد شعر را به ساحت نمایش نزدیک کند. حافظ توانسته است از عناصر روایت‌شناسی برای پویایی بیش‌تر شعر خود استفاده کند. در بررسی روایت باید به چند عنصر اساسی توجه کرد که می‌توان آن‌ها را چنین نام برد:

### ۱- طرح یا پیرنگ

دقیق‌ترین و اصلی‌ترین عنصر روایت، طرح یا پیرنگ است. در پیرنگ به این نتیجه می‌رسیم که روایت‌گر برای این‌که بتواند مخاطب را آن‌چنان که شایسته و بایسته‌ی مطلب است، در حضور مطلب قرار دهد باید طرحی برای کار داشته باشد. یک طرح اندیشمندانه که هم از اتلاف انرژی و فرصت بکاهد و هم این‌که با بیش‌ترین قدرت مخاطب را در اوج ماجرا قرار

دهد. در تعریف پیرنگ می‌توان چنین گفت که پیرنگ در واقع «توالی زمانی رخدادها و حادثه‌ها در اثر ادبی است». در پیرنگ به حوادث نظم داده می‌شود؛ به گونه‌ای که خواننده

---

<sup>۱</sup>. این متن خلاصه‌ای از سخنرانی آقای دکتر صابر امامی است که در روز بیستم مهرماه ۱۳۹۱ در مراسم بزرگداشت حافظ ایراد شده است.

را از حادثه‌ای به حادثه‌ای دیگر می‌رساند و نوعی حرکت ایجاد می‌کند. پیرنگ در یک شعر کلاسیک، رابطه‌ای علی و معلولی بین تک تک ابیات و در شعر امروز یک رابطه‌ی ذاتی علی و معلولی است که از بندی به بندی دیگر و از حادثه‌ای به حادثه‌ی دیگر شعر را به ساختاری واحد می‌رساند. پس پیرنگ نظم دادن به حوادث براساس رابطه‌ی علت و معلولی است.

## ۲- شخصیت و شخصیت‌شناسی

از دیگر عناصر روایت که نقش بسیار مهمی در جهان روایی امروز دارد، شخصیت و شخصیت‌شناسی است. شخصیت به نوعی با پیرنگ ارتباط دارد؛ چراکه این حادثه‌ها و رخدادها هستند که باطن شخصیت را برای ما معرفی می‌کند و شخصیت هم عاملی است که رخدادها و حوادث را به وجود می‌آورد. کشف رابطه‌ی رخدادها و شخصیت‌ها ابتهاج ذهنی خواننده را موجب می‌شود. در انواع شخصیت، شخصیت‌های متفاوتی داریم؛ شخصیت‌های ساده، پیچیده، اکشن و ...، اما در یک تقسیم‌بندی اساسی شخصیت‌ها به تک بعدی و چندبعدی تقسیم می‌شوند که می‌توان آن‌ها را با نام شخصیت فلت و شخصیت پویا نام برد. شخصیت‌های فلت، شخصیت‌هایی ساده و بدون تغییر هستند و در جریان روایت دچار تحول نمی‌شوند؛ اما شخصیت‌های پویا در جریان روایت حرکت و انتقال دارند و دچار تحول می‌شوند. شعر حافظ یکی از منابع غنی شخصیت‌های پیچیده است.

## ۳- زمان

عنصر سوم در روایت زمان است. زمان یعنی آغاز و پایان و ما نمی‌توانیم تعریف علمی و فلسفی از زمان ارائه دهیم. همه‌ی تعریف‌ها و شناخت‌های ما در ساعت و دقیقه خلاصه می‌شود که با تغییر موقعیت فیزیکی در منظومه‌ی شمسی می‌تواند تغییر بکند. زمان یعنی

گذشته و آینده و توالی پی در پی گذشته و حال زمان را می‌سازد و این با پیرنگ ارتباط دارد. در این زمان یک رابطه‌ی علی و معلولی وجود دارد که با زمان عادی متفاوت است.

#### ۴- مکان

مکان جایی است که حادثه در آن اتفاق افتاده، مکان یک رابطه‌ی ذاتی با شخصیت و زمان دارد. به طور کلی باید بین مکان و شخصیت‌های داستان تناسب ذاتی وجود داشته باشد.

#### ۵- راوی

راوی ماجرا را روایت می‌کند، با گفتن راوی زاویه‌ی دید هم مشخص می‌شود. راوی می‌تواند مسلط بر ماجرا و دور از ماجرا باشد تا ماجرا را به دیده‌ی مخاطب برساند. راوی می‌تواند به عنوان یکی از شخصیت‌ها در داستان حضور داشته باشد که در این صورت باید به آن به عنوان یکی از شخصیت‌های داستان توجه شود.

حال با این مقدمه به بررسی عناصر روایت در غزل «در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد/ عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد» می‌پردازیم. در این شعر با یک روایت اسطوره‌ای سر و کار داریم، ماجرا در ازل رخ می‌دهد و مکان آن تمام گستره‌ی هستی است. اولین کنش در این شعر تجلی است که به محض ظهور در اختیار عشق قرار می‌گیرد و عشق ماجرا را ادامه می‌دهد. شخصیت‌های این ماجرا را می‌توان چنین برشمرد:

الف- عشق: این عشق بسیار سوزاننده و درگیر شونده است و همه‌ی جهان را درگیر می‌کند.

ب- ملک: این شخصیت، شخصیتی بی‌خاصیت و غرق در کار خود است و هیچ شناختی از عشق نمی‌تواند داشته باشد.

پ- عقل: شخصیت دیگر این غزل، عقل است. شخصیتی فرصت طلب، کنجکاو و به دنبال پرده برداشتن از راز غیب.

ت- راوی: راوی در این غزل همان عاشق است که اصطلاح به غم زدن همان عاشق شدن را نشان می دهد.

در این غزل عاشق به کمک زلف یار از عالم بالا به پایین می آید و جهان زیرین را به جهان زیرین می پیوندد. این پایین آمدن را با کمک کمند خم اندر خم زلف یار انجام می دهد که نمایشگاهی از زیباها و زیبایی ها است. نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که همه- ی این ها در یک لحظه ی خاص اتفاق افتاده است.

حافظ آن روز طربنامه ی عشق تو نوشت      که قلم بر سر اسباب دل خرم زد

همه ی این ها به یک ویژگی این شخصیت اعتراف می کند و آن انتخاب کردن است و در همه ی ابیات این غزل می توان از نقطه ای به نقطه ای دیگر انتخاب کردن را دید.